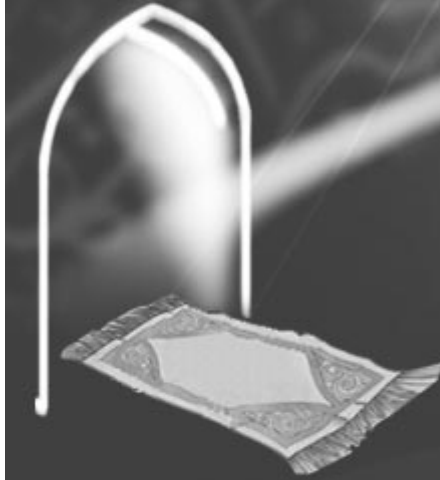


إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ



گفت وگو با
حجت الاسلام والمسلمین
دکتر شهریار

مبانی و راهکارهای نظریه پردازی در حوزه علوم دینی

اشاره

چندی پیش برخی از فضلا و دانش آموختگان حوزه نامه‌ای به محضر رهبر معظم انقلاب ارسال کردند که در آن از وضعیت کنونی علوم دینی و ضرورت تحولات اساسی در روند تولید علم، سخن رفته بود. معظم له در پاسخ خود مضمون نامه نویسندگان را تأیید و نسبت به پی‌گیری جدی آن سفارش اکید فرمودند. به منظور هم‌اندیشی و کسب نظریات و آراء متصدیان پژوهش‌های دینی دبیرخانه نهضت تولید علم، دیداری با حجة الاسلام والمسلمین دکتر شهریار داشت تا دیدگاه‌های ایشان را درباره جنبش نرم‌افزاری و تولید علم به‌ویژه در حوزه علوم دینی جویا شود. آنچه تقدیم می‌شود گزارشی از این جلسه علمی است.

□ بنظر می‌رسد که نخستین گام برای ورود در عرصه تولید علم و نظریه‌پردازی این است که تعریف جامعی از مفهوم تولید علم و انواع آن را بدانیم؛ لطفاً نظر خود را در این باره بیان کنید.

○ قبل از شروع بحث، مایلم نکته هشدارگونه‌ای را به عرض برسانم. تجربه تلخ این است که هر وقت جامعه علمی یا سیاسی ما به مسئله مهمی توجه می‌کند، مدتی بر سر زبان‌ها می‌افتد و به اصطلاح تب آن بالا می‌گیرد، اما پس از مدتی به دلیل مشکلاتی در سطوح فرهنگی کشور، همه چیز فروکش می‌کند و تقریباً به جایی که بودیم برمی‌گردیم و گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. اگر هم کاملاً فراموش نشود، حداقل به حاشیه می‌رود و دیگر آن اهمیت و حساسیت سابق خود را ندارد. بنابراین، وظیفه نخست ما این است که نهضتی را که راه افتاده و در کانون توجهات عام و خاص قرار گرفته است، زنده نگاه داریم؛ چون مسئله تولید علم و توجه به تمهیدات لازم آن، برای علوم دینی، بسیار سرنوشت‌ساز است و به هیچ وجه صلاح دین و کشور نیست که فراموش شود. امیدوارم بحث تولید علم به سرنوشت و آفت دیگر موضوعات دچار نشود و نتیجه مطلوب و نهایی را به دنبال داشته باشد. یکی از واجب‌ترین کارها برای جلوگیری از آفت مذکور آن است که آراء و نظریات صاحب‌نظران در فرهنگ نوشتاری گرد آید و نگذاریم این نظریات فراموش شود. تبدیل آنها به سلسله‌ای از نوشتار و مکتوبات، به تقویت بنیان‌های این جریان فکری کمک بسیاری خواهد نمود.

از آنجایی که نخست باید معلوم کرد نزاع بر سر چیست، ابتدا باید تولید علم تعریف شود. البته شاید تعریف حقیقی و دقیق منطقی از تولید علم، چندان کار آسانی نباشد و در حال حاضر نیز در صدد ارائه چنین تعریفی نیستیم؛ زیرا تأکید افراطی بر سر تعریف منطقی، ما را به نوعی وسواس لفظی می‌اندازد که مطلوب نیست. یک راه تعریف، تقسیم است. می‌توان تولید علم را به چهار دسته تقسیم کرد و نشان داد که ما در این مقوله چه نقاط قوت و وضعی داریم؛ در کجا تولید متوقف شده یا استمرار یافته و در چه منطقه‌ای نیازمند بازنگری و در چه زمینه‌هایی نیاز به تقویت داریم.

نوع اول از تولید علم، حالت اطلاع‌رسانی دارد، مانند آنچه در معجم‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها صورت می‌گیرد. اطلاع‌رسانی‌هایی از این دست، در واقع نوعی طبقه‌بندی جدید است که به اطلاعات و آگاهی‌های خود می‌دهیم. اطلاع‌رسانی معجمی، اطلاعات گوناگون و پراکنده را به راحتی در دسترس محققان قرار می‌دهد و آنان را از مراجعات متعدد و وقت‌گیر بی‌نیاز می‌کند. این نوع تولید علم، گاهی محتوایی، گاهی لفظی و گاهی آماری است و بسته به نیازهایی که وجود دارد، معجم‌ها نیز متفاوت هستند؛ لفظی، محتوایی یا موضوعی.

نوع دوم تولید علم را می‌توان «تدوین مجدد» نامید. در این شیوه علمی، ما مطالب را از منابع و کتب دیگر جمع‌آوری می‌کنیم و سر و سامانی دوباره می‌دهیم و به اصطلاح، جامع‌الاشتات تولید می‌کنیم؛ مثلاً کسی که تفسیری به زبان روز می‌نویسد، قرآن را از نو تفسیر نکرده؛ بلکه از تفسیری که دیگران نوشته‌اند، نکات و قطعاتی را بر می‌گزیند و با چینش نو یا قلم روز، بازنگاری می‌کند. حاصل کار او هم، تفسیری جدید است، اما تازگی و جدید بودن آن به محتوای آن نیست؛ بلکه به ساختار بیرونی و هندسه شکلی آن است. در این سال‌ها، ما شاهد این‌گونه تألیفات در حجم فراوان هستیم. بسیاری از این تألیفات از هرگونه نوآوری و خلق مفاهیم تحلیلی، خالی است. اما به هر حال کاری نو محسوب می‌شوند چرا که در شکل ارائه و نحوه گزینش و دسته‌بندی مطالب، نوآوری کرده‌اند. در اطلاق تولید علم به این گونه آثار، نباید تردید کرد؛ چون گاهی شکل بیرونی اثر و روساخت آن، به اندازه محتوا ارزش دارد، هر چند همیشه این طور نیست. به هر حال تدوین مجدد، کاری ارزشمند و مفید است، به ویژه اگر در چینش و ساماندهی به مطالب، ابتکاری صورت گرفته باشد؛ به عنوان مثال مرحوم علامه مجلسی (ره)، کتب اربعه و حدود صد منبع دیگر را سامان داد و اثر جدیدی آفرید. کار ایشان از جهات متعددی مهم بود؛ از جمله اینکه متفرقات در موضوعات مختلف را جمع‌آوری و موضوع‌بندی کرده است؛ مثلاً هر جا روایتی در باب «علم» دیده، یک‌جا آورده است و این موضوع، برای پژوهشگری که می‌خواهد در باره علم تحقیق کند، بسیار سودمند است. اسم این کار را «تدوین

مجدد» می‌گذاریم.

نوع سوم تولید علم آن است که در این مسیر، تحقیق مجددی صورت پذیرد؛ یعنی محتوایی جدید آفریده شود که معجون و مخلوطی از مطالب و نوشته‌های دیگران نباشد؛ بلکه ساخته و پرداخته ذهن و قلم خود نگارنده باشد؛ به عنوان نمونه، ابتدا مطالب دشوار یک کتاب مورد مطالعه قرار گرفته، بعد فیش‌برداری شده و آنگاه نشان داده می‌شود که نویسنده کتاب به چه نظری قائل بوده است؛ کجای حرف‌های او با هم ناسازگار است؛ چه ایرادهایی به کلمات او وارد است؛ از نظر دیگران و محققان هم‌عرض، چه نظرات دیگری قابل طرح است و باز آن اقوال چه اشکالاتی دارد. دست آخر نیز دلیل یک فرد را بر فرد دیگر

● فضای کنونی

حوزه برای نوآوری

تا حدی مناسب است. این

فضا در گذشته

فراهم نبود.

فضای گذشته

برای این کارها بسیار

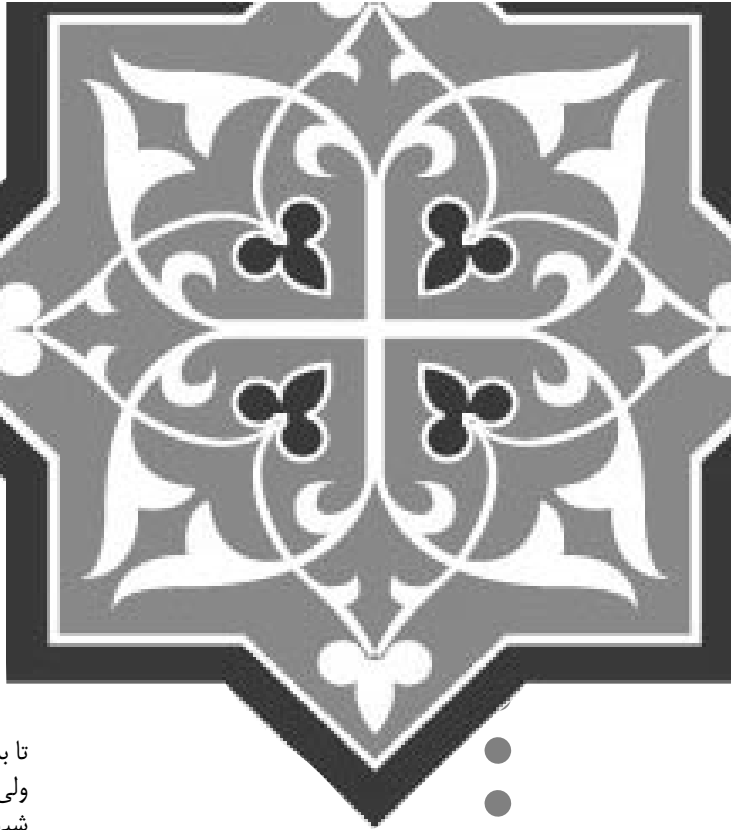
تیره و تاریک بود

و حوزه هیچ‌گونه

تحول و تغییری

را بر نمی‌تابید

ترجیح می‌دهد و یک قول را بر می‌گزیند و اقوال دیگر را مردود می‌انگارد. این یک کار تحقیقی است؛ این یک نقد و نظر است و گاهی بهتر از نویسندگان و صاحبان اقوال، نظر ایشان را تقریر و دلیلشان را متمیم یا تکمیل می‌کند. این گونه تولید علم را «تحقیق مجدد» می‌نامیم. قسم چهارم تولید علم، خلق و ابداع است.



حتی ممکن است موضوعی را که مسئله محسوب نمی‌شده است، نشان دهند که مسئله است. برخی از دانشمندان، این کار را کرده‌اند؛ یعنی مسئله‌ای را حل نکرده‌اند، اما نشان داده‌اند موضوعی را که ما حل شده فرض می‌کردیم، تاکنون حل نشده است. این هم کار بزرگ و ارزشمندی است.

نمونه دیگر این نوع تولید علم آن است که برخی بیابند و تعارضی را که در جایی هست و کسی متوجه آن نبوده، آشکار کنند و معلوم نمایند که ما تا به حال گرفتار تناقض و تعارض بوده‌ایم، ولی خودمان خبر نداشته‌ایم. گاهی القای شبهه و مسئله‌سازی، خدمت بزرگی به جهان علم و اندیشه می‌کند. برخی تفسیرهایی که از آیات می‌کنیم، در نهایت ما را گرفتار تعارض می‌کند. همین که کسی پیدا شود و بگوید: اگر از این آیه این طور بفهمید و تفسیر کنید، در ورطه تعارض عقیده‌اید، خود خدمت بزرگی است؛ چون دیگران را به فکر وای دارد که تعارض را حل کنند و گره را بکشایند. بنابراین، چند مرحله پیدا می‌شود:

۱. تولید مسئله و شبهه؛
۲. ابداع راه حل‌های دیگر در کنار راه حل‌های پیشین؛
۳. حل مسئله‌ای که تاکنون راه حلی نداشته است.

پس از این تقسیم‌بندی، باید این را نیز همین جا بیفزاییم که برخی تحقیقات، تلفیقی از برخی یا همه انواع تولید علم است؛ زیرا انواعی که برای تولید علم برشمردیم، مانع‌الجمع نیست؛ یعنی در فرآیند تولید، می‌توان بیش از یک روش از تولید علم را در اجزای آن مشاهده کرد. نمونه آشکار آن، بحارالانوار است که غیر از تدوین و تبویب و معجم‌سازی، خلاقیت فکری هم در آن وجود دارد و گاهی شما می‌بینید که مرحوم علامه مجلسی برای روایتی که تا زمان ایشان، یک معنا و تفسیر وجود داشته است، تفسیرهای تازه و ابداعی می‌افزاید و ما را با نوعی نوآوری محتوایی مواجه می‌کند. ایشان برای پاره‌ای از روایات، تا دوازده معنا را هم احتمال می‌دهند که همگی نو و بی‌سابقه است.

□ به نظر شما چگونه می‌توانیم زمینه تولید علم را به شکل‌های چهارگانه‌ای که ذکر فرمودید، در حوزه علوم دینی فراهم آوریم؟

○ من گمان می‌کنم پاسخ به این سؤال، نمی‌تواند بسیط و یک کلمه‌ای باشد. آنچه مسلم است، رونق اطلاع‌رسانی در این سال‌ها تأثیر بسزایی در تولید علم داشته و دارد، هر چند هنوز در مراحل ابتدایی خود به سر می‌برد و به پختگی و تجربه بیشتری احتیاج دارد. از لحاظ تدوین و تحقیق مجدد هم، خیلی فقیر نیستیم. در حال حاضر، جمع‌آوری و عرضه دوباره مطالب، خیلی رایج است و حتی باید عرض کنم که نوع غالب در تولیدات علمی ما، همین است. حجم انبوهی از کتاب‌ها و نشریات دینی، کاری جز این ندارند که نوشته‌ها و اندیشه‌های دیگران را بازنویسی و تدوین دوباره کنند. البته قبلاً هم عرض کردم که این تولید علم، خالی از فایده نیست، به‌ویژه اگر به کمک آشنایی با زبان‌های دیگر، اندیشه‌ها و آثار علمی کسانی را برای خوانندگان خود بازنگاری کنیم که همگان امکان دسترسی به آنها را ندارند. این مرحله از تولید علم نیز در کشور کم و بیش رونق دارد و نمی‌توان گفت تولید علم به این معنا، با مشکل چندانی مواجه است، اگر چه راه ناپیموده زیادی پیش‌رو داریم. خاصه از وقتی ترجمه متون علوم دینی از زبان‌های دیگر رواج یافته، هر روز شاهد آثار جدیدتری هستیم و گاهی اوقات اثری به بازار می‌آید که اندیشه‌های دیگران است.

البته باید اقرار کرد که تولید علم به معنای چهارم آن، اصلاً در وضع مناسب و شایسته‌ای نیست؛ چون ابداع و خلاقیت خیلی کم شده است. گویا باید منتظر جلوه‌های الهی بود تا کسانی مانند شهید مطهری (ره) از راه برسند که یا مسئله بسازند و یا حل کنند و یا راه‌حل‌های دیگران را کامل نمایند. البته منظورم این نیست که هر چه شهید مطهری (ره) گفته یا نوشته است، نوآوری است؛ زیرا بسیاری از نکاتی که ایشان در آثار خود پرورده یا شرح کرده، حاصل اندیشه‌ها و تکاپوی علمی دانشمندان پیش از وی است. اما نکته قابل توجه این است که آن شهید بزرگوار، طوری بود که وقتی با مسئله‌ای خاص مواجه می‌شدند، برای حل آن، فقط به آنچه

● به چهار روش می‌توان

علم را تولید کرد

۱- اطلاع‌رسانی و ارائه

طبقه‌بندی جدید از

اطلاعات

۲- تدوین مجدد با

سروسامان دادن به منابع

موجود

۳- تحقیق مجدد

۴- خلق و ابداع مسأله و

راه حل علمی

برخی انسان‌ها در علم، دست به خلاقیت‌های محتوایی می‌زنند و نمی‌توان کار آنها را تدوین یا تحقیق مجدد نامید، مثلاً برای مسئله‌ای که تا آن زمان یک راه حل داشت، راه حل‌های دیگری پیدا می‌کنند یا معادله‌ای را که تا به حال راه حل قانع‌کننده‌ای نداشته، حل و فصل می‌نمایند.

دیگران گفته یا نوشته‌اند اکتفا نمی‌کردند. اگر نوشته‌ها و گفته‌های دیگران، واقعاً برای حل مسئله‌ای کافی بود، ایشان هم به همان‌ها بسنده می‌کردند. در مقابل، هر گاه می‌دید که پاسخ‌های قبلی، خالی از عیب و کاستی نیستند، از خود نوآوری و خلاقیت نشان می‌داد و خلاصه مسئله را بدون جواب رها نمی‌کرد. مرحوم آیه‌الله شهید صدر (ره) همچنین خصوصیتی داشت. او هم در اصول، نکاتی را یادآور شد که سابقه ندارد؛ مثلاً تحلیلی که ایشان در مورد «اصالة البرائة» بیان می‌کند، ویژه خودشان است و تا آنجا که اطلاع داریم، قبل از ایشان چنین تحلیلی وجود نداشته است. حتی اگر سابقه‌ای هم داشته، ورود و خروج ایشان در این مسئله و نحوه استدلالشان، واقعاً ابتکاری است.

باید پذیرفت که شمار کسانی مانند شهید صدر و شهید مطهری، بسیار کمتر از میزان نیاز ما به چنین دانشمندانی است و واقعاً کمبود چنین نظریه‌پردازهایی را احساس می‌کنیم. خصوصیت این نوع افراد این است که گزاره‌های علمی را افزایش کمی و کیفی می‌دهند.

فضای کنونی حوزه برای نوآوری تا حدی مناسب است. این فضا در گذشته فراهم نبود. فضای گذشته برای این کارها بسیار تیره و تاریک بود و حوزه هیچ‌گونه تحول و تغییری را بر نمی‌تابید و به دشواری با آن کنار می‌آمد. ما وقتی در آن فضا می‌خواستیم زبان خارجی بیاموزیم، ناچار بودیم این کتاب‌ها را لای روزنامه بگذاریم تا کسی متوجه نشود که زبان می‌خوانیم. آموزش و فراگیری زبان نه تنها چیزی خوبی نبود؛ بلکه مذموم شمرده می‌شد. طبعاً در این فضا نمی‌توانستیم با دگرگونی و نوآوری‌های روز دنیا آشنا شویم و از دستاوردها و پیشرفت‌هایی که در علوم مختلف در دوپست سال گذشته در غرب پدید آمده بود، آگاه شویم. حوزه ما از این تحولات به کنار بود و خبر چندان از آن نداشت. اما به فضل الهی پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه در این ده سال گذشته، طلبه‌ها زبان یاد گرفتند و شاهد رشد وسیعی در میدان پژوهش در حوزه بودیم. کسانی که زبان یاد گرفتند، به صورت طبیعی با فضای پژوهشی و علمی غرب و یک سری مسائل و شبهاتی رو به رو شدند که پیش از این هرگز مطرح نبود. نظیر بحث‌های

معرفت‌شناسی، که به یاد دارم برخی از اساتید با بیان آن در حوزه مخالفت می‌ورزیدند. ولی پس از مدتی وقتی این حرف‌ها ترجمه شد و دیدند مشکل جدی است و با مفاهیم پیشین نمی‌توان همه این مسائل و مشکلات را پاسخ داد، خودشان وارد میدان شدند و احساس کردند که باید نگاه جدیدی به متون دینی داشته باشند.

این دگرگونی در اندیشه و نگرش، بر اثر برخورد با فضای جدیدی بود که به جهت ترجمه و آشنایی به مسایل جدید و روز در حوزه پدید آمده است. به هر حال، وقتی فضای جدیدی در حوزه به وجود آمد، مسائل جدیدی ایجاد می‌شود و این باعث نگرش جدید و تجدید در برداشت از سنت‌ها می‌شود؛ یعنی همان اتفاقی که سده‌های پیش در دنیای غرب رخ داده بود.

فضایی که در دنیای غرب حدود دوپست سال پیش ایجاد شده بود، تازه ۲۰ سال پیش برای ما باز شد و عده‌ای کم‌کم وارد این میدان شدند. هنوز آن فضا برای ما روشن نیست و هنوز با مفهومی همانند نظریه‌پردازی آشنا نیستیم. اگر بخواهیم وارد این فضا بشویم، باید زبان را بشناسیم تا بتوانیم بفهمیم و براساس میراث فرهنگی خودمان تولید علم کنیم.

برای اینکه ما با این فضا آشنا شویم، باید اول متفکران مهم و جدی غرب را شناسایی کنیم و متون معیار آنان را بشناسیم. گام دوم این است که با توجه به منابع غنی که در کتاب و سنت داریم، این مسائل و شبهات را حل کنیم. بنابراین، نخست باید مسئله را بشناسیم؛ به عنوان مثال، اگر مبنای حقوق بشر را که مبنای همه ارزش‌های غربی است بشناسیم، چه‌طور می‌خواهیم آن را نقد کنیم و یا تفسیر و نظریه جدیدی را ارائه دهیم؟ این همان کاری است که بوعلی سینا با آثار ارسطو کرد. شما در تفکر ارسطو، نظریه‌ای مثل معاد و توحید را نمی‌بیند، ولی بوعلی با شناخت دقیق نظریات ارسطو، این نکات را به فلسفه ارسطویی اضافه کرده و ابداعات جدیدی را مطرح نمود است.

□ برای اینکه چنین فضایی ایجاد شود، در متون درسی حوزوی چه تغییراتی لازم و بایسته است؛ به عبارت

دیگر، فعلاً ما کاری به نهضت ترجمه نداریم و می‌خواهیم درونی بنگریم تا متون به گونه‌ای تهیه و تدوین شود که نظریه‌پردازی و تولید علم را آموزش و نظریه‌پردازان را افزایش دهد؟

○ شما بحث را به فضا دیگری می‌برید که الان مورد بحث نیست. مایلم سخن پیشین را ادامه دهم در فضای غرب نیز آنهایی که مباحث کلیدی و جامعی را مطرح کرده و تأثیرگذار بوده‌اند، از نظر کمی تعدادشان کم و اندک است. ما در اینجا بحث کمی نداریم؛ بلکه بحث ما کیفی است.

به هر حال در مورد خود علم باید جایگاه خود را بشناسیم که در کجا واقع شده‌ایم و چون با فضاهای جهان غرب آشنا نیستیم، مسائل ما همان مسائل گذشته است. ما یک سنت قوی در پشت سر خودمان داریم، ولی اگر آموزش و پژوهش سطحی باشد و بدون برنامه‌ریزی قبلی وارد فضای متجدد و جدید غرب شویم، نتیجه این می‌شود که یا افراد به سنت می‌چسبند و یا دست از سنت می‌شویند و کاملاً وارد فضای جدید می‌شوند. به نظرم در این مرحله به نیروی خلاق نیاز نیست؛ بلکه در این مرحله به نیروهای کیفی نیاز است که متن جدید را خوب بفهمد و بیان کند و از سوی دیگر، سنت را هم خوب شناخته باشد و بتواند نسبت میان تجدد و سنت را بسنجد و پاسخ‌های مناسبی را از سنت پیشین پیدا کند. کسی که دارای این ویژگی‌هاست می‌تواند مسائل جدید را با محورهای دینی بسنجد و پاسخ‌های موجود را عرضه کند و نکات تازه‌ای را عرضه نماید.

این بحث که تولید علم کم شده، موضوعی است که می‌توان بدان پرداخت و عواملی را که موجب به وجود آمدن آن است، شناسایی کرد، ولی فعلاً بحث ما روی این محور نیست.



● در این مرحله به نیروهای کیفی
نیاز است که متن جدید را
خوب بفهمد و بیان کند و از
سوی دیگر سنت را هم خوب
شناخته باشد و بتواند نسبت
میان سنت و تجدد را بسنجد و
پاسخ‌های مناسبی را از سنت
پیشین پیدا کند



مسائل بدهیم.
□ در بُعد آسیب‌شناسی، به نظر شما چه عواملی بیرونی یا درونی در درون آموزه‌های ماست که مانع نوآوری می‌شود؟
○ عوامل بیرونی نسبت به گذشته تغییر کرده و فضا خیلی باز و مناسب شده است و الان بحران به نحوی درک شده است؛ زیرا جوانان از طریق ترجمه با فضایی که مبدأ و معاد را به حاشیه زده است، آشنا هستند، البته در حوزه برخی هنوز این فضا را نمی‌شناسند و در همان فضای گذشته موضع‌گیری می‌کنند. رفع این فضا با نهضت ترجمه ایجاد می‌شود. اینکه ما آثار

این است که دو تفکر محوری بشر؛ اعتقاد به مبدأ و معاد، در حاشیه زندگی و مطالب علمی قرار گرفته است و در زندگی انسان‌ها اصلاً حضور ندارد. چه چیزی موجب شد که چنین اتفاقی بیفتد؟ چگونه می‌توانیم از این مسئله در جامعه پیش‌گیری کنیم؟
اینکه گفته شد باید اندیشه‌ورزان غربی را بشناسیم، به این معنا نیست که ما اندیشه‌ورزی را بلد نیستیم؛ بلکه منظور این است بدانیم در آنجا چه اتفاقی افتاده است. ما نمی‌خواهیم بگوییم خودباختگی داشته باشیم؛ بلکه پس از شناسایی مسائل جدید، به بررسی روش‌ها، نظریه‌ها و سنت‌ها بپردازیم و با نوآوری، پاسخ‌های روشنی به

□ به نظر جناب عالی آیا ساختار فرآیند تولید علم در غرب را می‌توان در علوم دینی به کار بست. اگر از این ساختار استفاده شود، چه اتفاقی می‌افتد؟
مطلب دیگر اینکه طبق فرمایش شما ما هنوز بحران را نشناخته‌ایم و در چالش قرار گرفته‌ایم. به نظر می‌رسد شما می‌خواهید از آنچه در غرب مطرح شده استفاده کنید و بعد با شباهت و مسائلی را که آنها مطرح کرده‌اند آشنا شویم که بدانیم در بحران قرار گرفته‌ایم. سپس بیندیشیم که چگونه از بحران خارج شویم؟
○ نتیجه اتفاقی که در این ۲۰۰ سال افتاده

غربی‌ها را ترجمه کنیم، اشکالی ندارد. آنچه اشکال دارد خودباختگی، غفلت از سنت و عدم استفاده از آن در پاسخ به شبهات و مشکلات است. وقتی مقاله‌ای ترجمه می‌شود، باید در کنارش نقد و اشکال آن بیان گردد و نسبت آن با سنت سنجیده شود و راه درست آن نیز طبق اصول اعتقادات در مورد مبدأ و معاد ارائه شود.

□ با توجه به اینکه بافت کنونی سنتی است، به نظر شما در نوع رویکرد به اندیشه غربی چگونه باید عمل کرد تا به سنت‌ها آسیب وارد نشود؟

○ همان‌طور که گذشت، به نظر می‌رسد نخستین گام در مسیر تحول و نهضت تولید علم، این است که محتوای علوم شناخته شود و براساس قواعد شناخته شده تبیین و تحلیل گردد و نظامی را که می‌خواهیم واردش شویم، ترسیم کنیم. وقتی مسئله‌شناسی کردیم، آنگاه وارد نظریه‌پردازی می‌شویم. برای این کار یکی از پیشنهادهایی که داشتیم این بود که نهضت ترجمه‌ای راه بیفتد و منابع کلیدی و مهم که بسیار زیاد هم نیست، ترجمه شود. سپس روی این آثار، نقد و بررسی صورت گیرد و دوباره بر اساس اصول اعتقادی و بنیادین خودمان نظریه‌پردازی گردد؛ یعنی با توجه به منابع و حجم عظیم اطلاعات خود به تولید علم اقدام کنیم.

□ با این حجم عظیم اطلاعات چه راهکار عملی برای آشنایی با این متون اطلاعاتی پیشنهاد می‌کنید؟ آیا این خواسته با ترجمه خالص به دست می‌آید؟

○ ما ابزارهایی داریم که می‌توان با استفاده از آن به هدف رسید؛ مثلاً رشد برخی از علوم حوزوی چون اصول فقه در آن اندازه است که حتی برای غربی‌ها هم جالب است. با این ابزارهای موجود اگر طلاب با دوره‌های آموزش کوتاه‌مدت مجهز شوند، به خوبی می‌توانند تأثیرگذار باشند. البته ممکن است استفاده از آن منابع هم به تفسیر و تحلیل نیاز داشته باشد. وقتی آن همه اطلاعات در دسترس پژوهشگر قرار گرفت، تحلیل و تفسیر آن، مقداری در صحنه اندیشه‌ورزی سرعت جدی به خود می‌گیرد. مراکز چون: تربیت مدرس، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و دهها مؤسسه دیگر در این راستا فعالیت می‌کنند. با تلفیق متون و نظریات غربی و

اصول سنت خود می‌توان مطالب جدید را عرضه کرد؛ چرا که روش‌های پژوهش و نظریه‌پردازی در حیات غربی‌ها رشد و شکوفایی خوبی داشته است، البته ما هم روش‌هایی داشته‌ایم ولی اندک بوده و یا اگر اندک نیست، در مورد آن اطلاع‌رسانی درستی نشده است.

تقریباً هفت طبقه اطلاع‌رسانی می‌توان نام برد و معتقدم که در سنت خودمان باید این اتفاق بیفتد:

اول: مسئله لغت‌نامه است که تا حالا کارهای بسیار خوبی انجام شده است؛ چون به هر حال متون ما سنتی است. اما تحقیقات و پژوهش‌های ما در واژگان‌شناسی ضعیف است؛ مثلاً واژه «صعید» در «فتیمموا صعیداً طیباً» چه معنای دارد؟ ما تحقیق جامع لغوی نکرده‌ایم تا منشأ تاریخی‌اش را بدانیم که نخستین بار در چه متن تاریخی به کار رفته و به چه معنایی بوده است. البته در کتاب‌هایی چون مقائیس اللغة کارهایی انجام گرفته، ولی کافی نیست. باید تاریخچه درست واژگان را به دست آوریم که چه تحول ساختاری و معنایی را پیموده است. تاکنون هیچ مؤسسه و نهادی به چنین شیوه‌ای واژگان را مورد بررسی و پژوهش قرار نداده است.

دوم و سوم: توجه به دائرةالمعارف نویسی‌های عمومی، تخصصی و فوق تخصصی است. در حال حاضر، کارهایی در این زمینه صورت گرفته، ولی این تا مرحله آمادگی بیست سال طول می‌کشد. دائرةالمعارف‌ها باید روزآمد باشد و سنت را به طور دقیق گردآوری و تنظیم کند.

در دائرةالمعارف تخصصی در خصوص علوم و فنون، ضعف جدی داریم؛ به عنوان مثال، دائرةالمعارف فلسفه و مانند آن نیاز است و یا باید دائرةالمعارف فقه داشته باشیم که در آن حجم عظیم اطلاعات فقهی طبقه‌بندی شده باشد تا پژوهش‌گر به راحتی با رجوع به مدخلی بتواند منابع اصلی‌اش را پی‌گیری کند.

در حوزه اندیشه و تفکر کارهایی از این دست، کم یا ضعیف است. مرحوم سید شریف (ره) متوفای سال ۱۱۶ ه. ق کتابی دارد که مدخل‌ها را بیان کرده و طی چند خط برای هر یک توضیحی داده است.

در غرب مؤسسه انتشاراتی بریتانیکا کتابی را چاپ کرده که حدود ۶۰ جلد است و در آن محققان تراز اول غرب معرفی شده و تمام

کتاب اصلی آنان با ویرایش جدید چاپ شده است؛ یعنی مجموعه‌ای از کتاب‌های اصلی که محتوای تفکر غرب را بیان می‌کند. همچنین این مؤسسه کار پژوهشی دیگری را طی دو جلد ارائه کرده که صد مدخل اساسی در اندیشه غربیان را استخراج نموده است، مانند: هنر، زیبایی، وجود، علت، شهروندی و دموکراسی که به ترتیب الفبایی است.

پژوهشگران با داشتن این مجموعه‌ها و ارجاعات، بدون زحمت می‌توانند به اصول اندیشه‌های غربی دست یابند. اینان سنت خودشان را طبقه‌بندی کرده‌اند و نشانی دقیق داده‌اند.

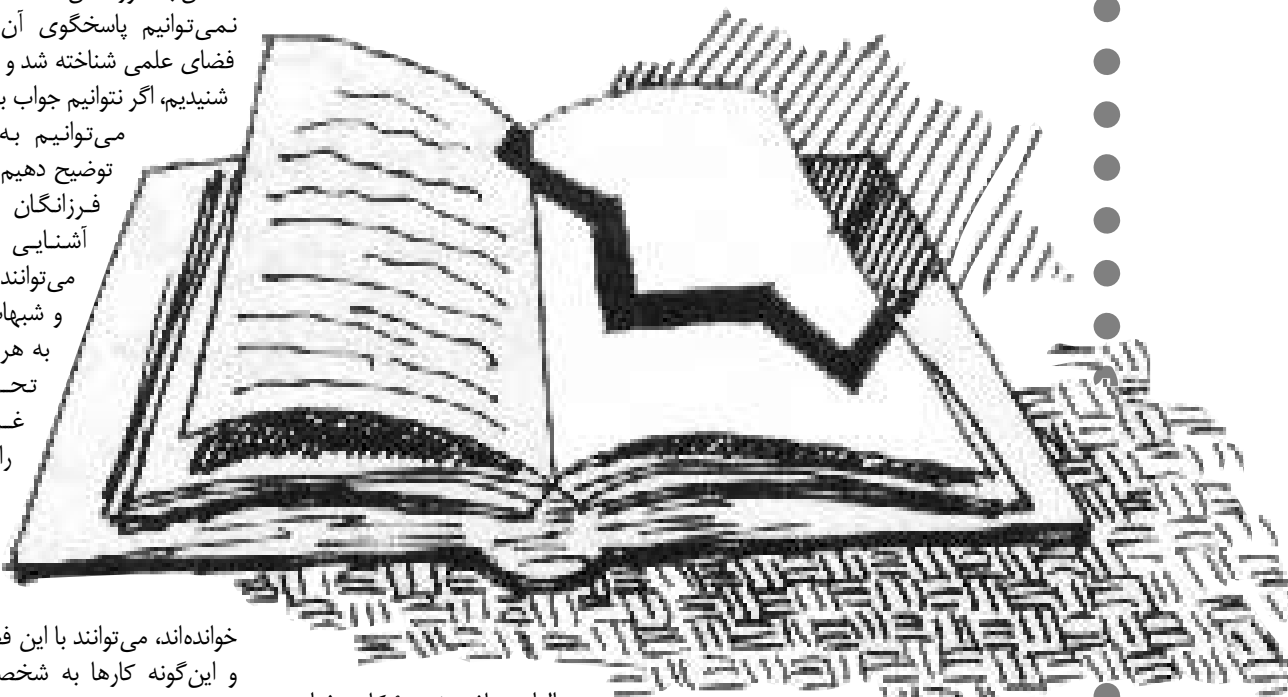
اگر چنین کاری را در مورد سنت خودمان انجام دهیم، مطمئناً برای محققان مفید است. در حال حاضر، ما یک طرح مطالعاتی در مورد نمودار درختی فقه و اصول داریم؛ مثلاً باب اجاره را به ده مدخل اصلی تقسیم کرده‌ایم و مثلاً مدخل چهارم که «الشروط فی الأجرة» است، خودش شش زیر مدخل دارد. ما در این طرح همه کتاب‌های قدمای پیش از شیخ طوسی (ره) و متن آنها را نیز آورده‌ایم. البته این پروژه در مورد کل کتب فقهی است، ولی هم‌اینک تا قبل از شیخ مفید (ره) انجام شده و آنچه مشغول آن هستیم از شیخ طوسی (ره) تا علامه حلی (ره) است. در مجموع، شمار این کتب فقهی به ۵۲ جلد می‌رسد.

در طول تاریخ کارهایی از این دست داشته‌ایم، مانند بحار الانوار علامه مجلسی (ره). ولی این کارها روزآمد نیست و باید به روز و در همه حوزه‌های علوم مثل حوزه فلسفه، کلام، اخلاق و دیگر حوزه‌ها تعمیم یابد. بنابراین، لازم است فضای پژوهش و تحقیق فراهم شود و این امر با توجه به نهضت ترجمه و نهضت اطلاع‌رسانی و دیگر ابزارها امکان‌پذیر است...

□ در دوره‌های پیشین این فرصت از علوم گرفته شد و هنگامی که فضای آزاداندیشی فراهم آمد، سبب شد تولید رشد فزاینده‌ای پیدا کند. آیا در حال حاضر مانعی در مسیر ایجاد علم و رشد آن وجود دارد؟

○ قطعاً فضای حاکم فعلی، تأثیرات مطلوبی را به دنبال داشته است. من فکر می‌کنم خیلی پیشرفت کرده‌ایم. اگر به مراکز پژوهشی نگاه کنید، مدیران میانی

● همهٔ مطالبی که دربارهٔ تولید علم گذشت در دو محور اساسی طرح می‌شود: یکی در مورد لزوم نهضت ترجمه و تعریف گام‌های آن، و دوم، لزوم اطلاع‌رسانی در مورد سنت



و پژوهشگاه‌های همین حوزه هستند، برایشان این موضوع روشن است که می‌خواهند تولید علم کنند. معلوم می‌شود که تحولات مثبتی رخ نموده که این‌گونه مسائل مطرح شده است.

البته مسیری که باید برای خلق نوآوری‌ها طی نمود، این نیست که فقط روی ترجمه انگشت بگذاریم و بگوییم همه چیز در ترجمه خلاصه می‌شود؛ بلکه باید به ترجمه عنایت شود؛ به عبارت دیگر، تا مطالب و مسائل به طور کامل دانسته و شناخته نشود، نمی‌توانیم پاسخگوی آن باشیم. وقتی فضای علمی شناخته شد و همهٔ حرف‌ها را شنیدیم، اگر نتوانیم جواب بدهیم، دست کم می‌توانیم به خوبی آن را توضیح دهیم. هرچند همین فرزندان که به سنت آشنایی خوبی دارند، می‌توانند به این مسائل و شبهات پاسخ دهند. به هر حال آشنایی با تحولات فکری غرب برای ما راهگشاست. طلبه‌هایی که درس طلبگی را خوب

خوانده‌اند، می‌توانند با این فضا مواجه شوند و این‌گونه کارها به شخصیت‌هایی چون علامه مطهری‌ها و شهید صدرها نیازی ندارد. اما باید مراقب بود تا مسیر را اشتباه نرویم. حال ممکن است برخی هم مسیر را به انحراف برونند، ولی مجموعهٔ عظیم سنتی وجود دارد که مقاومت می‌کند و کارها را پیش می‌برد. در این عرصه باید فداکاری کرد. باید این تقابل میان تجدّد و سنت ایجاد شود تا راه بازگردد. پس نباید از این تقابل ترس داشته باشیم. اگر دو نفر این مسیر را بروند، خط شکسته می‌شود و بقیه به راحتی راه را طی می‌کنند و مسیر تولید علم برای دیگران گشوده می‌شود. این مسیر نیازمند انقلاب نیست؛ بلکه زمان می‌برد. البته انقلاب فرهنگی نیاز دارد و نباید کوتاهی کنیم. باید شجاعت داشته باشیم و مسائل را به روشنی مطرح کنیم.

نکتهٔ دیگر، اطلاع‌رسانی راجع به سنت است. هر آنچه تاکنون بیان کردم در مورد یکی از نقیصه‌های ما در حوزهٔ تولید علم

و الزامی باشد، نتیجهٔ کار خراب می‌شود. اگر هم قرار است از بالا و رأس هرم شروع نماییم، باید زمانی شروع کنیم که این قضیه در بالا توجیه شده باشد. مسئلهٔ دیگر آن است که توجیه برخی از ستون فوقانی واقعاً کار دشواری است. نمی‌گوییم محال است، ولی مشکل است. من معتقدم پروسهٔ فرهنگ، یک پروسهٔ زمانی است. شما می‌گویید چگونه حلّش کنیم؟ من می‌گویم راه حلّی برایش سراغ ندارم. باید زمان بگذرد تا فضا آماده شود. نمی‌شود تصمیمی مبتنی بر قدرت گرفت؛ چون این راهکار مناسب و درستی نیست و با این کار سنت را قبیچی می‌کنیم و اگر چنین شود، راه حلّ درستی برای بحران پیدا نخواهیم کرد و همانند پروتستان از فرهنگ و سنت اصیل دور می‌شویم و دچار معضلات و شبهات می‌گردیم.

سطوح میانی که مسئولان و مدیران مراکز

آنها با این فضا کاملاً آشنا هستند. از ۱۵۰ مؤسسه‌ای که پس از انقلاب ایجاد شد، نوعاً به سمت این مسائل رفته‌اند. بنابراین، به هیچ عنوان با دید منفی به این قضیه نگاه نمی‌کنم و معتقد نیستم الان مانع عمده‌ای باشد. اگر مخالفت‌هایی صورت می‌گیرد، گذشت زمان این قضیه را نیز حل می‌کند.

□ به نظر می‌رسد برای آنکه فضا و بستر مناسب‌تری برای تحوّل و نوآوری فراهم آید، باید در رأس هرم تغییر ایجاد کنیم نه در قاعده و نه اینکه آن را به زمان بسپاریم؛ چون اگر تغییر را به پروسهٔ زمانی بسپاریم با تأخیر صورت می‌گیرد و یا ممکن است هیچ‌گاه صورت نگیرد؟

○ اگر در سیر تحوّل مسائل فرهنگی فشار

بود. یک نقیصه دیگر، در مورد عدم اطلاع‌رسانی درباره سنت است. همه مطالبی درباره تولید علم گذشت در دو محور اساسی طرح می‌شود: یکی در مورد لزوم نهضت ترجمه و تعریف گام‌های آن، و دوم، لزوم اطلاع‌رسانی در مورد سنت. متأسفانه! در این مورد غفلت می‌کنیم و در دراز مدت از این غفلت ضربه‌های جدی می‌خوریم. ممکن است محقق‌پیدا شود که با سال‌ها رنج و زحمت به مفهومی بپردازد و نظریه‌پردازی کند، اما این خیلی هزینه کرده است. ما باید هزینه پژوهش و تولید علم را از این جهت کاهش دهیم. باید فضایی را پدید بیاوریم که با کمترین هزینه بتوان تولید علم کرد. هم‌اینک محققانی وجود دارند که هم زبان بلد هستند و هم سنت را می‌شناسند. آنها از مباحث جدید خبر دارند؛ هم ایده و ابتکار دارند و هم قلم خوبی دارند. اگر می‌خواهید نهضت نرم‌افزاری ایجاد کنید و تولید علم را نهادینه سازید، باید فضای پژوهشی آماده شود؛ باید روی افراد سرمایه‌گذاری شود؛ سرمایه‌گذاری کلان و با دید وسیع. این فضایی است که به نظر می‌رسد باید بدان توجه شود.

□ در فضایی سنتی به سر می‌بریم و می‌خواهیم این سنت را نیز حفظ کنیم. یک سری مفاهیم وجود دارد که اگر بخواهد جمع‌آوری و عرضه شود، با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو می‌شود. اگر بخواهیم میراث علمی و سنت خودمان را به صورت مجموعه شصت جلدی گردآوری کنیم، قطعاً با مطالبی از گذشتگان مواجه می‌شویم که در نگاه سنتی‌ها برخی از آموزه‌ها بدعت یا حتی به مرحله ارتداد است و نمی‌گذارند ما اسم و آثار بعضی‌ها را بیاوریم. در غرب هر کسی حرف بزند، مشکلی ایجاد نمی‌شود ولی اینجا اطلاع‌رسانی مشکل‌زاست چگونه می‌توانیم این گونه آموزه‌ها و مطالب را اطلاع‌رسانی کنیم؟

○ یک قضیه مهم این است که تشخیص بیماری مهم‌تر از درمان است؛ زیرا وقتی شما فهمیدی کجای کار خراب است، ممکن است درمان پیدا شود. مشکل تعارض میان سنت و افکار جدید این است که عده‌ای اصلاً مشکل را تشخیص نمی‌دهند تا در پی درمان باشند. از این رو،

ما نمی‌توانیم با اینها در گفتگو به نقطه مشترکی برسیم.

راه حلی که به نظر می‌رسد این است که سنتی‌ها واقعاً به سنت خودشان پای‌بند باشند و وظیفه خودشان را انجام دهند و در مورد سنت، به اطلاع‌رسانی دقیق و کاملی بپردازد. گروهی هم فضا را در دسترس همگان قرار دهند و فشار هم بیاورند تا فضای جدید برای تحول فراهم شود. البته فضا کم‌کم در حال دگرگونی است. وقتی یکی از بزرگان در قم، مسئله «انتظار بشر از دین» را مطرح می‌سازد، نشان می‌دهد که مسائل و پرسش‌های تازه‌ای به میدان آمده که در گذشته اصلاً مطرح نبوده است. البته این فضا هنوز همگانی نشده است. بنابراین، لازم است که مشکل را مطرح سازیم تا در این فضا قرار گیرند. به شهرداری گفتند: زلزله می‌آید. گفت: آقا آن را مطرح نکنید؛ چون همه از اینجا فرار می‌کنند و کار و کاسبی ما می‌خواهد. این آقا نمی‌داند که با این کار نمی‌توان از مشکل گریخت. در غرب می‌آیند می‌گویند: زلزله می‌آید، و اطلاع‌رسانی هم می‌کنند تا راه‌حلی برای آن بیابند. نباید چشم را روی واقعیت‌ها بندیم. در غرب دویست سال پیش طوفان علمی شکل گرفت و موج تحولات ایجاد شد. این موج چه بخواهیم چه نخواهیم به ما می‌رسد. بهتر است که خودمان برنامه‌ریزی و مشکل را چاره‌جویی نماییم. به تعبیر شهید مطهری (ره)، روحانیت پیش از آنکه دیگران ایرادش را بگیرند، ایراد خودش را می‌گیرد. اگر خودش به این مسئله برسد، کمتر ریزش دارد.

به هر حال برای تولید علم دو مقدمه لازم است که باید فراهم شود؛ زیرا مرزها را نمی‌توان بست و تداخل فرهنگ‌ها مسائل تازه‌ای در جامعه مطرح نموده است. این مطالب از راه ترجمه به وجود می‌آید و یا کسانی که در آن محیط زندگی می‌کنند، پس از مدتی خود این‌گونه مسائل را می‌آورند. پس باید خودمان را با این امور آشنا کنیم و این مهم با ترجمه و نهضت ترجمه اتفاق می‌افتد.

مطلب دیگر شما آن است که غربی‌ها خوب خراب می‌کنند. وقتی شما نظریه‌ای بدهید، آن را به خوبی خراب می‌کنند؛ چنان‌که «نیچه» کل بنیان‌های اخلاقی را به هم زد. با نهضت ترجمه می‌توان فضای جدید را در اختیار گرفت تا کم‌کم راه باز

شود. ما ابزارهای خوبی چون قرآن و سنت داریم که کلیدهای کمک‌کننده عقل ناقص بشری است. ما می‌توانیم بنیان‌های ویران شده آنان را در پرتو تعالی بلند قرآن و سنت دوباره بسازیم.

○ بخش عمده صحبت‌های شما درباره پیش‌فرض‌های تولید علم است و تأکید زیادی به نهضت ترجمه و اطلاع‌رسانی داشتید و فرمودید که آنها برای ما چالش ایجاد کردند؛ چنان‌که تجربیات خوبی نیز در زمینه ساختار تولید علم داشته‌اند. حال به نظر شما در امر تولید علم انجام چه کاری بایسته است؟

بنده در این بخش از بحث می‌خواهم آفت موجود در مؤسسات را برجسته کنم تا در خصوص آسیب‌شناسی نیز مطالبی را بیان نمایم.

متأسفانه! شمار مؤسسات پژوهشی در قم زیاد شده است، ولی مؤسساتی که بتوانند تولید علم کنند، کم هستند. از سوی دیگر، افراد پژوهشگر نیز خودشان را مشغول کرده‌اند و پراکنده کاری می‌کنند؛ مقداری با این مؤسسه کار می‌کنند و کمی هم در آن مؤسسه فعالیت دارند. این موضوع عملاً باعث شده که یک سری از بودجه‌هایی که داریم، تحلیل برود.

دیگر آنکه هر کدام از ما می‌خواهیم نظامی را تأسیس کنیم و اینجا و آنجا می‌رویم چون زمینه و بستر کار فراهم نیست؛ یعنی نیروی انسانی ما تا حدودی به کارهایی دست می‌زند که میل خودش نیست، ولی اقتضات زندگی ایجاب می‌کند تا چنین شیوه‌ای را پیش بگیرد. پس به جای آنکه بخواهیم نهادی را تأسیس کنیم، بیاییم آدم‌ها را در حوزه‌های مختلف شناسایی و آنها را ساماندهی و هدایت کنیم و بر اساس گرایش و علاقه‌شان زمینه رشد و نوآوری را برای آنان فراهم سازیم. بگوییم شما در این فضا فعالیت کن و نهادهای دیگر نیز تو را تأمین می‌کنند، ولی حاصل زحمات تو متعلق به این نهاد پژوهشی است. این پژوهشگر که با میل خودش وارد یک نهاد پژوهشی شده، بسیار خوب و مفید ظاهر می‌شود.

به نظر می‌رسد باید به همین اندازه بسنده کنیم؛ چون هر یک از مباحث و محورهای خودش بحث مجزاً و مفصلی را می‌طلبد.